

شناخت چیست؟



❖ اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با مراحل شناخت
- ❖ آشنایی با انواع شناخت
- ❖ شناخت موضوعاتی که قابلیت بررسی علمی دارند
- ❖ شناخت روش‌های بررسی علمی
- ❖ آشنایی با روند ظهور و افول روش‌های مختلف شناخت

□ شناخت چیست؟

هدف از تحصیل شناخت کشف مجهولات و یا شناسایی پاسخ مسائل و راه‌حل مشکلات است، در واقع شناخت به معنی پی بردن به ابهامات است (عزتی، ۱۳۷۶: ۱۵). علم در پی گفتارهایی درباره واقعیت است و جریانی را که به دستیابی به این گونه گفتارها منتهی می‌شود «جریان شناخت» و بررسی‌هایی را که درباره این جریان‌های شناخت در زمینه‌های گوناگون و تخصصی علمی صورت می‌گیرند، «تئوری‌های شناخت» می‌نامند. این نظریه‌های شناختی در پی بررسی شیوه‌های دستیابی به محتوای شناخت (روش) انگیزه‌ها، اهداف، زمینه‌ها و ضوابط حقیقت‌جویی هر نوع شناخت هستند (رفیع‌پور، ۱۳۶۷: ۳۵).

□ مراحل شناخت

آگاهی یا شناخت دو مرحله دارد:

⊙ مرحله شناخت حسی؛

⊙ مرحله شناخت منطقی.

در مرحله شناخت حسی تحریک‌های محیط از طریق حواس بر ارگان‌های تأثیر می‌گذارد. تحریک محیط نخست به صورت مبهم در مغز انعکاس می‌یابد و احساس^۱ نام می‌گیرد و سپس به صورتی مشخص در می‌آید و ادراک^۲ می‌گردد. انسان بر اثر ادراک به وجوه یک نمود جزئی پی می‌برد و با قطع محرک خارجی، از میان می‌رود، ولی اثر آن در یک تصویر ذهنی^۳ باقی می‌ماند. این تصاویر ذهنی اگر با محرک‌های بعدی دوباره تحریک شوند، یادآوری^۴ می‌شوند و اگر تغییر یابند در قالب تخیل^۵ جای می‌گیرند.

1- Sens

2- Perception

3- Mental image

4- Recollection

5- Imagination



در مرحله شناخت منطقی ادراکات به دست آمده در برخورد با ادراکات پیشین، مقایسه، سنجیده و رده‌بندی می‌شوند. یعنی عناصر خصوصی و استثنایی ادراکات کنار گذاشته می‌شوند و عناصر اصلی و مهم آن رده‌بندی می‌گردند، در نتیجه ادراک جدید با ادراکات هم‌رده خود تعمیم می‌یابد و تحت نامی عام که همان مفهوم^۱ است قرار می‌گیرد. از گسترش و انباشت مفاهیم حکم^۲ که گویای روابط نسبتاً زرف و عمیق واقعیت است شکل می‌گیرد و از جمع شدن حکم‌های متعدد و حصول یک حکم وسیع‌تر استنتاج^۳ (استقراء) به دست می‌آید. این حکم وسیع‌تر به خاطر شباهت‌هایی که به احکام سابق دارد، شامل کلیه آنها می‌شود و به این وسیله صراحت و روشنی بیشتری می‌یابد (مقیاس). بنابراین استقراء (رسیدن از نمودهای جزئی به مفهوم کلی) و قیاس (شامل کردن مفهوم کلی بر مصادیق آن) در هر استنتاجی دخیل وجدایی‌ناپذیرند (اگ برن و نیم کف، ۱۳۵۴: ۵).

□ انواع شناخت

شناخت انواعی دارد که عمده‌ترین آنها به قرار زیر هستند:

- ❖ شناخت علمی؛
- ❖ شناخت هنری؛
- ❖ شناخت فلسفی؛
- ❖ شناخت مبتنی بر رمز و راز؛
- ❖ شناخت مبتنی بر حجیت؛
- ❖ شناخت مبتنی بر شیوه‌های خردگرایانه.

■ شناخت علمی

علم چنانکه گفته شد مجموعه مفاهیم ماست. چون شناخت واقعیت فقط با تجربه، یعنی مداخله در واقعیت حاصل می‌شود. همه علوم (ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی و اجتماعی) مبتنی بر تجربه دقیق^۴ هستند. پس علم، شناخت واقعیت از طریق تجربه است که به اتکای یک فلسفه و با تأکید بر یک کمیت صورت می‌گیرد فلسفه‌ای که طرز تفکر و جهان‌بینی متفکر را همراه خود دارد و کمیتی که جنبه کمی و قابل لمس واقعیت را مورد تأکید قرار می‌دهد. شناخت علمی شناختی نسبی و متغیر است و تا زمانی پذیرفته می‌شود که توسط شناخت جدیدی نقض نشود.

■ شناخت هنری

درک ما از واقعیت دو جنبه دارد، جنبه حسی و جنبه علمی، هنر در نتیجه ماندن در مرحله درک حسی حاصل می‌شود و در واقع شناخت هنری، نوعی شناخت واقعیت از طریق تجربه با اتکا بر یک

- 1- Concept
- 2- Judgment
- 3- Reasoning

۴- تجربه دقیق به این معناست که تنها شناختی، علمی محسوب می‌شود که مبتنی بر تجربه و مشاهده مستقیم انسان باشد و هر آنچه خارج از قلمرو تجربه باشد علمی نیست.



فلسفه و تأکید بر یک کیفیت است. فلسفه‌ای که نشأت گرفته از زمینه فلسفی هنرمند است و کیفیتی که جنبه‌های ذهنی را از واقعیت بیرونی جدا می‌کند و آن را به زبان کیفی ارائه می‌دهد.

■ شناخت فلسفی

همه ما در جریان زندگی به واسطه مجموع ادراکات و عواطفی که می‌یابیم، دارای بینشی کلی می‌شویم که شامل همه شناخت‌های ماست، این بینش کلی یا جهانبینی^۱ را می‌توان فلسفه خواند. واژه فلسفه، تحریفی که از کلمه یونانی «فیلسوفی»^۲ به معنی «دانش دوستی» است. شناخت فلسفی چون جامعیت دارد، هم واقعیت درونی و هم واقعیت بیرونی را در بر می‌گیرد؛ یعنی هم شناخت علمی و هم شناخت هنری، هم وجوه کمی و هم وجوه کیفی را شامل می‌شود.

■ شناخت مبتنی بر رمز و راز^۳

این شیوه شناخت مبتنی بر رمز و راز است که تنها گروه خاصی از افراد توانایی رسیدن به آن را دارند، این گروه به رموزی آشنا هستند که از طریق آن می‌توانند ناشناخته‌هایی را کشف کنند راههایی مثل جادو، احضار ارواح و...

■ شناخت مبتنی بر حجیت^۴

این شیوه شناخت مبتنی بر پذیرش افرادی است که در زمینه‌ای از دانش به صلاحیت بالایی رسیده‌اند و دانش آنها مورد تایید همگان است.

■ شناخت مبتنی بر شیوه‌های خردگرایانه^۵

این شیوه مبتنی بر استدلالات عقلی و منطقی است، یعنی رسیدن به جواب پرسش از طریق استدلال منطقی.

□ شناخت علمی

□ موضوعاتی را که به صورت علمی بررسی کرد

جامعه‌شناسی، نیز مانند علوم دیگر اجتماعی، در مقایسه با بیشتر رشته‌های علوم طبیعی دقت کمتری دارد، زیرا جامعه‌شناس با انسان سر و کار دارد و همواره دو انسان حتی در شرایط مشابه، احتمال کمی دارد که عیناً مثل هم رفتار کنند. بنابراین جامعه‌شناس برای پاسخگویی به پرسش‌های مهمی که مطرح می‌کند، روش علمی خاص خود را به کار می‌برد و محقق باید شرایط زیر را در تحقیق خود در نظر بگیرد، تا بتواند آن را به صورت علمی بررسی نماید:

1- Weltan schauung

2- Philosophic

3- Mystical Modes

4- Authoritarian

5- Rationalistic Modes



■ قابلیت بررسی و آزمون

در علم نمی‌توان مسائل بدیهی را مورد آزمون قرار داد، مسائلی که از ابتدا نتایج آنها مشخص است و حتی درصدی احتمال تغییر در آنها وجود ندارد.

■ طرد مطلق گرایی

علم هیچ حقیقت مطلقی را نمی‌پذیرد، هر نظریه علمی تا زمانی پذیرفتنی است که مسأله نقض کننده آن مطرح نشود.

■ بی‌طرفی اخلاقی

دانش و علم هرگز مدعی نیستند که می‌توانند ثابت کنند که یک ارزش بهتر از ارزش دیگر است. پژوهشگر نباید ارزش‌های اخلاقی خود را در پژوهش علمی دخالت دهد.

■ عینیت

عینیت گرایی یعنی اینکه تمام مشاهدات بدون هیچ کم و کاستی، ثبت و ضبط شوند و از ارائه احکام قالبی پرهیز شود.

■ استفاده از روش‌های استاندارد شده و محکم

باید روش کار از ابتدا تا انتهای مشخص شده باشد تا بر اساس آن محقق تمامی مراحل تحقیق خود را عملی کند و به نتایج صحیح و قابل قبول دست یابد.

■ تسلط بر شیوه تحقیق

در کار تحقیق علمی باید از نیروهای آموزش دیده به منظور ارزیابی درست واقعیت استفاده کرد.

■ کنترل موقعیت‌ها

باید همه متغیرها به جز متغیری که قصد بررسی آن را داریم کنترل کرد (کوئن، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۰).

□ روش‌های بررسی علمی

- ۱- مشاهده^۱: ادراک دقیق وقایع با حواس و ابزار علمی.
- ۲- آزمایش^۲: نوعی تجربه که با کنترل دقیق صورت می‌گیرد.
- ۳- تجزیه و ترکیب: تجزیه از کل به جزء رسیدن و ترکیب از جزء به کل رسیدن است.
- ۴- اندازه‌گیری^۱: تعیین درجه هر یک از وقایع.

1- Observation

2- Experimentation



- ۵- **تعریف مفاهیم:** گردآوری مشخصات واقعه است به طوری که بتوان آن را از سایر وقایع بازشناخت.
- ۶- **آمارگیری:** شمارش دقیق و طبقه‌بندی مشاهدات، ثبت موارد مثبت و منفی و رابطه میان وقایع.
- ۷- **مقایسه:** مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های وقایع و نمونه‌ها از هم و رسیدن به نتایج جدید.
- ۸- **طبقه‌بندی^۲:** تقسیم‌بندی نمونه‌ها بنا بر مشابهت‌ها، مغایرت‌ها و...
- به طور کلی دو روش اصلی شناخت در علوم اجتماعی به قرار زیر است:

○ روش قیاسی؛

○ روش استقرایی.

روش قیاسی: تا قرن ۱۵ میلادی مورد استفاده بوده است و در ساده‌ترین تعرف یعنی شناختن یک مقوله، پدیده، ساخت و... از کل به جزء، یعنی ابتدا کلیت یک ساخت را دیدن و بعد اجزاء را نسبت به آن تعریف کردن.

روش استقرایی (یا تجربی): از قرن ۱۷ میلادی به بعد مورد استفاده قرار گرفت که در ساده‌ترین تعریف یعنی شناخت یک مقوله، پدیده، ساخت و... از جزء به کل، یعنی ابتدا اجزای یک ساخت شناخته می‌شوند و بعد کل ساخت نسبت به موقعیت اعضا تعریف می‌شود.

اولین بار روش استقرایی توسط فرانسیس بیکن^۳ در علم مطرح شد که روشی برای مقابله با روش قیاسی بود. وی مبنای این روش را مشاهده ناب یا خالص می‌دانست و معتقد بود نظریه‌ای، علمی تلقی می‌شود که مبتنی بر مشاهده روابط بین پدیده‌ها بدون قضاوت ارزشی باشد تا از آن یک قاعده و قانون علمی منتج شود.

چالمرز^۴ (۱۹۶۶) در تکمیل نظر بیکن بیان می‌کند که بر طبق برهان استقرایی، علم با مشاهده آغاز می‌شود، هرگاه تعداد گزاره‌های مشاهداتی زیاد باشند و تحت شرایط متنوعی تکرار شوند و گزاره نقض‌کننده‌ای برای آن پیدا نشود نتایج آن مشاهده به یک قانون علمی قابل استناد تبدیل می‌شود. اعتبار این قانون چنانچه گفته شد تا زمانی است که نقض نشود.

اما تجربه‌گرایان جدید قطعیت مورد نظر چالمرز را رد می‌کنند و عقیده دارند چون ما در مطالعات علمی نمونه‌گیری می‌کنیم و بعد نتایج را به کل جامعه تعمیم می‌هیم، نمی‌توانیم قوانین تجربی را مطلق بدانیم، از این رو این گروه از دانشمندان احتمال را وارد استقراء کردند و معتقدند که در نتیجه مشاهده رابطه بین پدیده A و پدیده B و تکرار آن در موقعیت‌های مشابه می‌توان گفت که

1- Masurment

2- Classification

3- Francis Bacon

4- David chalmers



احتمالاً بین پدیده‌های A و B رابطه وجود دارد. در استقراء‌گرایی انباشت علم به صورت اثباتی صورت می‌گیرد و مبنای این روش بر وجود یا عدم وجود رابطه بین پدیده‌ها استوار شده است. استقراء‌گرایان در اثبات یک نظریه علمی عینیت‌گرایی را ملاک عمل قرار می‌دهند و بر مبنای آن دانشی را علمی به حساب می‌آورند که عاری از ارزش‌ها و عقاید محقق باشد.

اما پوپر^۱ در کتاب «حدس‌ها و ابطال‌های» خود با تأکید بر عقل‌گرایی انتقادی تلاش می‌کند تا دو روش قیاس و استقراء را به هم نزدیک کند، به عقیده وی مشاهده ناب وجود ندارد بلکه مشاهده با تخیل آدمی آمیخته است و نمی‌توان مشاهده را از مشاهده کننده و افکارش کاملاً جدا کرد. از نظر پوپر علم با مشاهده آغاز نمی‌شود بلکه با مسأله آغاز می‌شود. یعنی زمانی که یک نابسامانی بین آنچه می‌دانیم و آنچه نمی‌دانیم برای ما رخ می‌دهد، مسأله ایجاد می‌شود و به تبع آن پیش‌فرض‌ها یا فرضیات یا گمان‌های اولیه علمی به وجود می‌آید. به عقیده پوپر مشاهده گام بعدی در تدوین یک نظریه علمی است که در آن تجربه حکم داور علم را پیدا می‌کند.

پوپر در روش‌شناسی خود از روش ابطال‌پذیری استفاده می‌کند و معتقد است باید به جای اینکه برای اثبات رابطه بین دو پدیده داده‌هایی جمع‌آوری کنیم از ابتدا به دنبال عامل نقض‌کننده آن بگردیم اگر این عامل وجود نداشت نظریه علمی پذیرفته می‌شود، به عقیده وی به جای اینکه به دنبال پیدا کردن کلاغ‌های سیاه در جاهای مختلف دنیا بگردیم و اثبات کنیم که کلاغ‌ها سیاه هستند، به دنبال یک کلاغ سفید بگردیم، یعنی از ابطال به معنا برسیم. در نتیجه از نظر وی یک رابطه تا زمانی قانون محسوب می‌شود که ابطال نشود.

اما توماس کوهن^۲ (۱۹۲۲) برای اولین بار در کتاب «ساخت انقلاب علمی» خود مفهوم پارادایم^۳ را مطرح کرد، از دید کوهن، علم از طریق انقلاب به دست می‌آید، یعنی ما یک دوره علم ناقص یا دوره پیش از علم داریم که هیچ نظریه علمی مسلطی برای تبیین پدیده‌ها و جوابگویی به سؤالات وجود ندارد. بعد وارد دوره‌ای به نام علم کامل یا عمل عادی می‌شویم که یک نظریه مسلط (مثلاً فیزیک کوانتوم) برای جوابگویی و تبیین پدیده‌ها به وجود می‌آید، بعد از این یک دوره بحران داریم و آن زمانی است که برای دانشمندان سؤالاتی پیش می‌آید که پارادایم مسلط دیگر قادر به پاسخگویی به آنها نیست، سپس در نقطه اوج، مرحله پیک بحرانی و در نتیجه آن انقلاب رخ می‌دهد و پارادایم جدیدی مسلط می‌شود (مثل مکانیک تحلیلی) این پارادایم جدید هم به سؤالات پارادایم قبلی و هم به سؤالات مطرح شده جدید پاسخ می‌دهد، کوهن رشد یا انباشت علم را رشد پارادایمی می‌داند، از نظر وی پارادایم‌ها قیاس‌پذیر نیستند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند بلکه تنها با توجه به سؤالات موجود در جامعه و برای پاسخگویی به آنها مسلط می‌شوند و تنها تا زمانی مسلط می‌مانند که بتوانند به سؤالات پاسخ گویند.

1- Karl popper

2- Thomas.s.Kuhn

3- Paradeigm

۸ خودآزمایی فصل دوم

- ۱- شناخت چیست؟ تعریف کنید.
- ۲- مراحل شناخت علمی را توضیح دهید.
- ۳- تفاوت روش استقراء و روش قیاس چیست؟ توضیح دهید.
- ۴- تفاوت شناخت علمی و هنری در چیست؟
- ۵- شناخت فلسفی چه تفاوتی با شناخت مبتنی بر رمز و راز دارد؟
- ۶- شناخت مبتنی بر حجّیت را توضیح دهید و تفاوت آن را با شیوه شناخت خردگرایانه بیان نمایید.
- ۷- توضیح دهید که چه موضوعاتی را می‌توان مورد بررسی علمی قرار داد؟
- ۸- تفاوت بی‌طرفی اخلاقی و عینیت در مطالعات اجتماعی چیست؟
- ۹- روش‌های بررسی علمی را نام ببرید.
- ۱۰- تجربه‌گرایان چه انتقادی به چالمرز وارد کردند؟
- ۱۱- در مورد روش پوپر توضیح دهید و بحث کنید که ابطال‌پذیری به چه معناست؟
- ۱۲- کوهن انباشت علم را چگونه می‌داند؟
- ۱۳- پارادایم مد نظر کوهن را شرح دهید.

جامعه‌شناسی چیست؟



❖ اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با روند پیدایش جامعه‌شناسی
- ❖ آشنایی با جامعه‌شناسی از دید دانشمندان مختلف
- ❖ شناخت پدیده‌هایی که در حیطه مطالعات اجتماعی قرار می‌گیرند
- ❖ شناخت قلمرو جامعه‌شناسی
- ❖ شناخت سؤالات واقعی، تطبیقی، تکوینی و نظری
- ❖ آشنایی با تخیل جامعه‌شناسانه
- ❖ شناخت جایگاه علمی جامعه‌شناسی
- ❖ آشنایی با روش‌های پاسخگویی به سؤالات در جامعه‌شناسی

□ مقدمه

به راستی نمی‌توان تاریخ آغاز نظریه را دقیقاً مشخص کرد. از روزهای ابتدای تاریخ، بشر به زندگی اجتماعی اندیشیده و درباره آن نظریاتی را پرورانده است. اینکه ما در این کتاب به این نظریات نمی‌پردازیم به این معنا نیست که نظریات آنها جامعه‌شناختی نبوده است بلکه بسیاری از بحث‌ها به جهت ریشه در فلسفه، از حوصله مباحث این کتاب خارج است و باید در جایی دیگر به آنها پرداخته شود. اما از زمانی که جامعه‌شناسی با آرای کنت به عنوان یک علم مستقل مطرح شد، تحت تأثیر اوضاع اجتماعی زمانی خود قرار داشت. در واقع بعد از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه مهمترین دغدغه کنت و دیگر عالمان اجتماعی و جامعه‌شناسان، بازگرداندن نظم به جامعه آشوب‌زده آن دوران بود.

□ پیدایش جامعه‌شناسی

از ابتدا بشر همواره در پی ایجاد نظم در جامعه خود بوده است، چنانکه فلسفه به عنوان کهن‌ترین علم فلاسفه را وا می‌داشت که در نگاه آرمانی خود به جامعه بشری هر یک به ظن خویش قوانینی را برای زندگی بهتر ارائه کنند. آنچنان که افلاطون در کتاب «جمهوریت»، طرح خود را برای دولت، زندگی خانوادگی، سازمان اقتصادی، ساختار طبقاتی و آموزش و پرورش توصیف می‌کند. این نظریات در همین مرحله باقی می‌ماند و هرگز در عمل به چالش کشیده نمی‌شود، بعد از رنسانس در اروپا و گذار از قرون وسطی، همپای سایر علوم، تفکرات اجتماعی نیز رشد و تغییر یافت، دانشمندان اجتماعی برای عملی ساختن نظریات خود به دنبال ابزارهای گوناگون علمی برای اثبات گفته‌هایشان گشتند و مهمترین ابزاری که آنها در ابتدا از آن برای آزمون علمی نظرات خود استفاده کردند، بهره‌گیری از روش علمی مبتنی بر تجربه بود.



چنانکه گفته شد اصول اولیه روش علمی در قرون هفدهم میلادی توسط فرانسویس بیکن و رنه دکارت^۱ گذاشته شد، آنها اظهار داشتند که دانشمندان باید تصورات از پیش ساخته شده خود را در مورد ماهیت اشیا کنار بگذارند و با استفاده از سه فرآیند: مشاهده، آزمایش و استدلال به درک جدیدی از اشیا نائل آیند، این روش در تضاد کامل با روش قرون وسطی بود که کلیه مسائل را با ارجاع به متون مقدس مسیحیت و تفسیرهای مبتنی بر آن حل و فصل می‌کردند.

بر پایه این قواعد، اصول روش علمی که تاکنون نیز مورد قبول جمیع دانشمندان است، شکل گرفت. مشاهده کوششی سازمان یافته در جهت نیل به واقعیت است که به پدیده مورد مطالعه مربوط می‌شود. آزمایش باید تحت شرایط کنترل شده‌ای مشاهده شده و با روش عینی و منطقی تفسیر شود تا نتایج قابل قبولی از آن استنتاج شود.

قبل از رنسانس در دوره روشنگری در اروپا، مقارن با قرون وسطی، دانشمندان اجتماعی برای ایجاد نظم در جامعه به مطالعه پدیده‌های اجتماعی پرداختند. هر چند آرای این دانشمندان همچنان با فلسفه گره خورده است اما می‌توان راهکارهای عملی‌تری را نسبت به فلسفه در آنها جست. از مهمترین دانشمندان این دوره می‌توان به ابن‌خلدون اشاره کرد. وی اولین اندیشمندی بود که تلاش کرد بر پایه مشاهدات خود مدلی از تحول جوامع بشری ارائه دهد، او در مقدمه‌ای که بر «العبر^۲» اثر برجسته خود نوشت، نظام اجتماعی را به دو شکل «خانه به‌دوشی» و «شهرنشینی» معرفی نمود، اما اذعان داشت همه مردمی که خارج شهر هستند ضرورتاً خانه به‌دوش نیستند، بلکه کشاورز، دامدار و یا شتردار هستند. ابن‌خلدون چگونگی تشکیل دولت‌ها، رشد و انهدام آنها را در اثر خود مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است که این رشد به صورت پدیده‌ای دورانی^۳ و مستقل از اراده فردی صورت می‌گیرد.

از دید او هر جامعه‌ای به وجود می‌آید، به کمال می‌رسد و نهایتاً از بین می‌رود، گروهی که در ابتدا با سرکوب دولت قبلی حکومت را در دست گرفته‌اند، قدر غنیمتی را که به دست آورده می‌داند و با تلاش و کوشش برای حفظ آن فعالیت می‌کند، اما نسل‌های بعدی حاکمه به لذت‌جویی و عیش و نوش می‌پردازند و در نتیجه دچار ضعف می‌گردند و در نهایت با یورش گروهی دیگر از پا در می‌آیند. در تفسیری که ابن‌خلدون از تحول جوامع ارائه می‌دهد نمی‌توان شرایط اجتماعی زمان او، چون حمله تاتارها و... را نادیده گرفت.

1- Rene Descartes

۲- العبر دیوان المتبداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر من عاصر هم من ذوی السلطان الاکبر.

3- Cliquique



از دیگر عالمان اجتماعی می‌توان به ابونصر فارابی (۲۵۹ هـ.ق) اشاره کرد، وی شرح‌هایی بر درس‌های ارسطو نگاشت، وی در تدوین جامعه آرمانی^۱ خود مدینه فاضله را ترسیم کرد و انواع آن را بر شمرد. با رشد علم و روش علمی، علوم مختلف که همگی جزء بدنه فلسفه بودند. یک به یک از آن جدا شده و شیوه‌های مستقل و متمایزی را در رسیدن به نتایج برگزیدند، ابتدا آنچه زمانی کیهان‌شناسی خوانده می‌شد، نجوم نام گرفت و آنچه زمانی فلسفه طبیعی انگاشته می‌شد فیزیک نامیده شد سپس شیمی و زیست‌شناسی و بعد زمین‌شناسی از فلسفه جدا شدند و به جای فلسفه ذهن، روان‌شناسی پا به عرصه وجود گذاشت و آنچه فلسفه اجتماعی یا فلسفه تاریخ خوانده می‌شد، جامعه‌شناسی نام گرفت و به عنوان یک علم مجزا به شناخت پدیده‌های اجتماعی پرداخت.

از اینجا به بعد، توجه به مسائل اجتماعی چون جنایت، بزهکاری، فحشا، بیکاری، فقر، جنگ و... عاملی شد که توجه دانشمندان اجتماعی را به خود جلب کرد، این عوامل دو دسته واکنش را در پی داشت، گروهی از دانشمندان اصلاح و رفاه اجتماعی را راه حل این مسائل می‌دانستند و گروهی به فلسفه تاریخ علاقه نشان می‌دادند. در قرن نوزدهم میلادی در پی انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و شکست ناپلئون در متحد کردن اروپا، هرج و مرج‌ها، فیلسوفان را به ارائه نظریاتی برای بهبود شرایط وا داشت.

سرآغاز رسمی علوم اجتماعی در دوره‌ای بین سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۸۲۵ است با آغاز مطالعه علمی پدیده‌های اجتماعی، فلسفه اجتماعی بتدریج به رشته‌های تخصصی‌تر چون مردم‌شناسی^۲، اقتصاد^۳، علم سیاست^۴، جامعه‌شناسی^۵ و روان‌شناسی تقسیم شد.

با شروع قرن ۱۹ میلادی، فلاسفه سعی داشتند علم را بهتر درک کنند، دانش حاصل از آن را طبقه‌بندی نمایند و روش‌هایی را برای مطالعه رشته‌های جدید به کار ببرند. برای مثال، سن سیمون (۱۷۶۰-۱۸۲۵) فیلسوف فرانسوی، علمی سیاسی را طرح کرد که روش‌های علوم طبیعی را به کار می‌برد و اگوست کنت^۶ (۱۷۹۸-۱۸۵۷) اولین طرح نظام یافته واقعی کاربرد علم برای مطالعه جامعه انسانی را توسعه داد (دفلر، ۱۳۷۰: ۲۵).

کنت بر این باور بود که جامعه به یک علم نظری برای بهسازی و اصلاح خود نیاز دارد، او اصطلاح جامعه‌شناسی را برای این علم جدید برگزید و معتقد بود که جامعه صنعتی در حال رشد اروپا به شدت به برقراری مجدد نظم نیاز دارد و جامعه‌شناسی علمی است که می‌تواند این نیاز را برآورده سازد.

- 1- Utopia
- 2- Anthropology
- 3- Economy
- 4- Sociology
- 5- Psychology
- 6- A.Comte



به نظر کنت همه جوامع برای رسیدن به ثبات از سه مرحله عبور می‌کنند:

۱- **مرحله ربّانی:** مرحله‌ای که ذهن انسان سرمنشأ و علت کلیه وقایع را نیروها و موجودات ماورایی می‌داند و تغییر و تحولات اجتماعی را به این نیروها نسبت می‌دهد.

۲- **مرحله متافیزیکی (ما بعدالطبعه):** در این مرحله استدلال و تعقل جای تخیل را می‌گیرد و انسان علت وقایع را به موجودیت‌های مجردی چون طبیعت ارجاع می‌دهد.

۳- **مرحله اثباتی (علمی):** در این مرحله ذهن بشر به دنبال کشف روابط علت و معلولی میان پدیده‌هاست و در واقع سعی می‌کند قوانین حاکم بر این روابط را کشف کند. در فصل مربوط به نظریه‌ها به طور کامل به مدل فکری و آرای کنت خواهیم پرداخت.

بعد از کنت متفکران صاحب نظر زیادی در عرصه جامعه‌شناسی ظهور کردند اما چهار متفکر اثر قابل ملاحظه‌ای بر رشد جامعه‌شناسی داشتند افرادی چون امیل دورکیم^۱، کارل مارکس^۲، ماکس وبر^۳ و هربرت اسپنسر^۴ هر یک از این افراد روش خاص خود را در تبیین پدیده‌های اجتماعی داشتند که در فصل نظریه‌ها به تفصیل در مورد آنها بحث خواهد شد.

□ تعریف جامعه‌شناسی

در واقع جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی، فلسفه اجتماعی نیست و نیز نظامی از ارزش‌ها نیست که به مردم بگوید چگونه باید خودشان را سازمان دهند و چه رفتاری باید داشته باشند. بلکه جامعه‌شناسی می‌کوشد تا آنجا که ممکن است به گونه‌ای عینی تبیین کند که انسان‌ها چرا و چگونه در گروه‌ها با یکدیگر رابطه دارند (کوهن، ۱۳۷۰: ۱).

آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) جامعه‌شناسی را علم تجربه و تشریح مظاهر حیات اجتماعی نامید و در طبقه‌بندی خود از علوم آن را علمی مستقل از سایر دانش‌ها تعریف کرد.

امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) جامعه‌شناسی را علمی می‌داند که صور خاص و متفاوت حیات اجتماعی را که متکی بر وجدان جمعی است بررسی می‌کند. با این تعریف وی سعی دارد وجدان جمعی را که در حقیقت چیزی جز افکار، عقاید، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و معتقدات نیست اهمیت بسیار بخشد (تاجداری، ۱۳۷۱: ۳۸).

- 1- Emile Durkheim
- 2 - Karl Marx
- 3- Max Weber
- 4- Herbert Spencer



جامعه‌شناسی در یک تعریف کلی، مطالعه علمی رفتار معنادار و نظام یافته شخص انسان با هم‌نوعان خود است (نیک‌گهر، ۱۳۶۹: ۱۷). به عبارتی دیگر جامعه‌شناسی عبارت است از مطالعه علمی جامعه‌انسانی و رفتار اجتماعی آن (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۳).

با توجه به تعاریف و اختلاف‌نظرهای موجود در میان جامعه‌شناسان اروپایی و آمریکایی می‌توانیم نتیجه بگیریم که جامعه‌شناسی، زندگی اجتماعی بشر را به طول کلی و عمومی و با توجه خاص به نهادها و روابط اجتماعی مطالعه کرده و در کار خود به مقایسه، تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی این پدیده‌ها می‌پردازد.

جامعه‌شناسی ممکن است به طور کلی به عنوان علم اجتماعی تعریف شود که به مطالعه انواع پدیده‌های زیر می‌پردازد:

- ساختار و کارکرد جامعه انسانی به عنوان یک سیستم؛
- ماهیت، پیچیدگی و مقولات رفتار اجتماعی بشر؛
- بنیان‌های زندگی اجتماعی بشر؛
- کنش و واکنش‌های ابناء بشر با محیط اطرافش؛
- گسترش کنش‌های اجتماعی برای پیشرفت بشر؛
- چگونگی تأثیرگذاری جهان اجتماعی بر انسان و ...

اما در یک تعریف رسمی‌تر، جامعه‌شناسی علم اجتماعی است که فرآیندها و الگوهای افراد بشر، گروه‌ها، روابط میان آنها، تأثیر گروه بر رفتار فرد و بالعکس، کنش‌ها و واکنش‌های میان یک گروه اجتماعی با سایر گروه‌ها را مطالعه می‌کند (Team of experts, 2000).
جامعه‌شناسی مطالعه رفتار بشر و جوامع بشری با توجه خاص به دنیای صنعتی است. (Frank W. Elwell, 2010).

□ قلمرو جامعه‌شناسی

برای شناخت بهتر هدف‌های یک علم تعیین محدوده و قلمرو آن ضروری است، هر چند نمی‌توان یک محدوده قطعی برای علم تعیین کرد اما مشخص کردن محدوده نسبی آن خصوصاً در حیطه موضوع مورد مطالعه، مکان و زمان آن به درک بهتر و دستیابی سریع‌تر محقق به اهدافش کمک می‌کند، برخی از مهمترین زمینه‌ها عبارتند از:

☆ جامعه انسانی و نیازهای آن؛